

# چامه

شعر، داستان، گپ

بهاء‌الدین  
خرم‌شاهی

اتای احترام

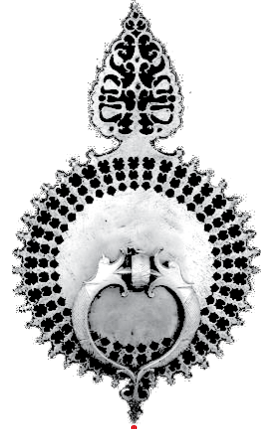


دوماهنامه ادبی چامه

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

آبان و آذر ۱۴۰۱

CHAMEH



## چامه شماره ۲۶

صاحب امتیاز و مدیر: محمدمصدق رحمانیان

شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

دبیر ترجمه: موسی بیدج

دبیر شعر: ضیاءالدین خالقی

دبیر داستان: محمّدجواد جزینی

با سپاس از یدالله عبدی

که چهرهٔ استاد بهاءالدین خرمشاهی را عکاسی کردند.

روابط عمومی و اشتراک: فرشته چاپکار

مدیرهنری: ابوذر ابراهیم

گرافیکست: یارسار رحمانیان

حروفچینی: راضیه آخوندی

فضای مجازی: پگاه رحمانیان

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم،

کوچهٔ یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chamehmag@gmail.com

www.chamehmag.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران ۰۲۵۳۶۶۶۶۶۶۶

تهران و شهرستان: پخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ - ۷۷۱۴۴۸۰۸

دکه‌های تهران: نشرگستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



۲۵ هزار تومان

در

فروشگاه‌های

مجازی



شعر ◀ داستان ◀ گپ

**c h a m e h**

دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و ششم

آبان و آذر ۱۴۰۱



یادداشت



شعر  
زمان



داستان



شعر آغاز

۵۲-۷۳

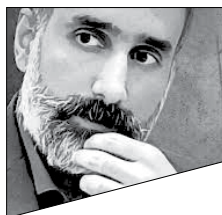
حسین مهدوی «م. م. مؤید»  
محمدعلی شاکری یکتا  
رجب افشنگ  
مهری رحمانی  
محمدعلی شکیبایی  
حسن صفدری  
حمیدرضا اکبری «شروه»  
شایسته ابراهیمی  
سیروس امیری زنگنه  
مهدی چناری  
محمد جانبازان  
مهدی حسنی باقری  
محمود باقرپسند  
مریم نوروزی  
ذوالفقار شریعت  
سولماز نصرآبادی  
هومان مهرآذین

۱۸-۵۵

الهام جوادی فرد  
بی وقتی  
مریم فرمیهنی  
ساعت هفت و  
ده دقیقه  
آوا کیارسی  
پا  
مهدی میرابی  
نگهبان ضلع شرقی  
توماس ریورا  
سمندرها  
راحله بهادر

۱۰-۱۳

نرگس الیکایی  
چند شعر تازه  
۱۶-۱۷  
صادق رحمانی  
چامه‌ورزی





## ۱۴۶-۱۷۴

آمنیه محمد عیسی  
انجمن ادبی خفاش‌ها؛ ترجمه براده‌ها از  
سیدحسن حسینی

خوان کارلوس د سانچو  
چند داستان با ترجمه  
عبدالهادی سعدون  
موسی بیدج

محمد اخگری  
شب‌سروده‌های آواره، شعرهایی از گوته

حسنا محمدزاده  
حجم‌گرایی؛ بررسی دستاوردها  
برای ادبیات مدرن ایران

## ۷۴-۱۴۵

کامران فانی  
مهدی محقق  
مسعود فرزام  
حسن احمدی گیوی  
موسی بیدج  
قیصر امین‌پور  
مهدی مظفری ساوجی  
مهناز حاجی‌زاده  
هاتف خرمشاهی  
عارف خرمشاهی  
حافظ خرمشاهی  
هوشنگ مرادی کرمانی  
محمد گلبن  
اسکندر صالحی



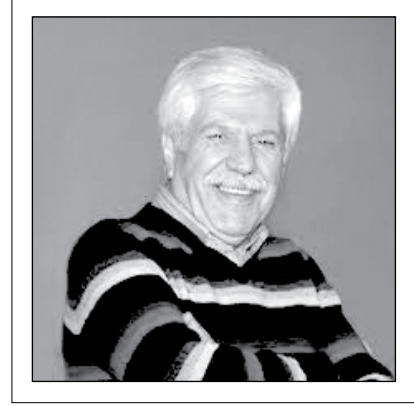




**توماس ریورا**

**داستان ترجمه**

۴۴



**محمدعلی شاکری یکتا**

**شعر**

۵۶



**کامران فانی**

**یادداشت**

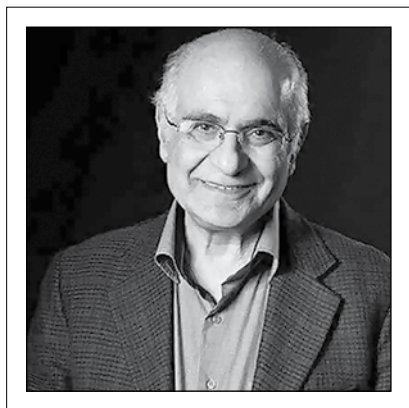
۷۱



**حسن صفدری**

**شعر**

۶۲



**هوشنگ هرادی کرمانی**

**یادداشت**

**۱۳۲**



**سیدین بهبهانی**

**یادداشت ویژه**

**۹۴**



**محمد گلبن**

**معرفی کتاب**

**۱۳۴**



**هاتفخره‌شاهی**

**ویژه‌نامه**

**۱۳۸**



هېدی محقق

یادداشت

۱۲۶



محمد اخگری

شعر و ترجمه

۱۵۲



خوان کارلوسی د سانچز

داستان ترجمه

۱۴۸



فروزنده اربابی

خاطره ادبی

۱۲۹

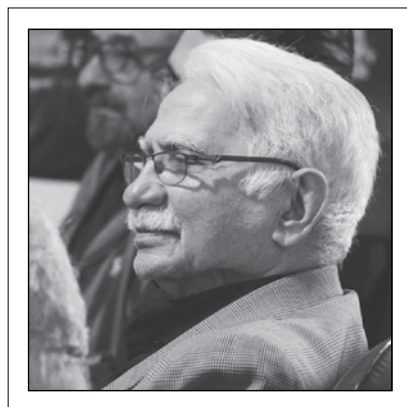




مریم فرحیدنی

داستان

۲۸



ه. ه. م. م. م.

شعرتازه

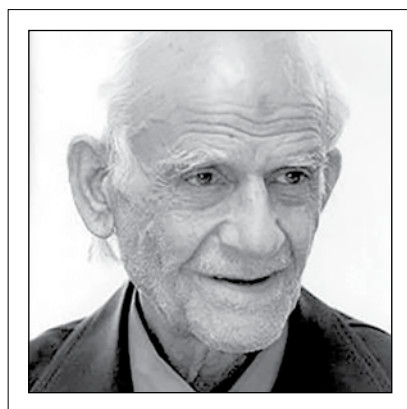
۵۴



حنا محمدزاده

نقد شعر

۱۶۴



حمید فرزام

یادداشت

۱۲۸



می‌خواهم به رها شدن فکر کنم  
اما نمی‌دانم آبادی کجاست  
کی بر نرده‌های خواب خود  
ملافه‌ها را به باد خواهم سپرد.

#### کدام شعر

در آخرین ایستگاه می‌ایستم  
گویی عاشقانه‌هایم تمام شده است  
و ما از سفر کوتاه خود به خانه برمی‌گردیم  
چیزی اما اینجا مشکوک است  
تو به کجای زندگی خود سرک می‌کشی  
من در کدام شعر سنگر خواهم گرفت.

#### انتظار در دانه

به جایی نمی‌رسد اردیبهشت  
ما به تنهایی عادت کرده‌ایم  
تو از جایی شروع می‌شوی  
که من تمام شده‌ام  
با این همه کار من ماندن است  
و انتظار در دانه‌ای که  
تسکین دهنده.

#### من دیوانه

ذره ذره پیکرش  
در کلماتم تاب می‌خورد  
دفتر سکوت را برگ برگ  
پراکنده و جمع کردم  
با شعبده‌ای از کلمات  
خدای من رسید  
در ژرفای من  
من دیوانه در پوستم نمی‌گنجید.

#### در ناتمامی هم

دیگر به دنیا نخواهم آمد  
از بهشت و اردیبهشت خبری نیست  
این انگورها دیگر شراب نخواهند شد  
بیدی نخواهد لرزید  
ما در ناتمامی هم به پایان می‌رسیم  
پرنده‌هایی که بر پنجره منقار می‌کشند  
در خرابه‌های خیال ما  
مدفون خواهند شد



## ده شعر

### نرگس الیکایی



#### سطرهای متروک

اسم‌ام بخار می‌شود و  
 من در سایه‌ام رسوب می‌کنم  
 کدام الکل مرا گرفت  
 که شراب شدن را  
 به ریشه‌های تاک سپردم و  
 در سطرهای متروک ایستگاه  
 غرقم در خورشیدی که  
 برای غروب رفته است.

#### خدای کلمه

در خونم به خواب رفته است زمستان  
 بیدارم من در خون درخت  
 هر صبح چای می‌نوشم و  
 خورشید منتظر بر پنجره را  
 گرم می‌کنم  
 سیرو پیر پرنده‌ها  
 به پرواز در می‌آیند  
 با کلمه و کتاب  
 آشیانه‌ام فریبده گرم است  
 با دیوارهایی که در سحر من  
 خدای کلمه‌اند.

#### درد و تسکین

تنها نیستم  
 به هر چه قهوه نگاه می‌کنم  
 تصویری از من  
 نه غمگین است  
 نه شاد  
 بدون هیچ درد و تسکینی  
 بودن را تماشا می‌کنم.  
**مناره‌های آفتاب**

همه به خانه‌های خود رفته بودند  
 باغهاهاهاهاها به گل پاسخ می‌دادند  
 پرنده‌ها به پنجره  
 من با نرده‌های روز  
 به صبح سلام دادم  
 چایم را نوشیدم و  
 به سایه معنادار درخت فکر کردم و  
 روشنی را به مناره‌های آفتاب رساندم.



### غلظت سکوت

در کودکی اش جا مانده  
در تلاطم باد  
زنبق‌ها گره می‌خورند با علف‌ها  
و او زیبایی‌اش را گم و پیدا می‌کند  
آیینی که تا پایان  
به هستی‌اش شکوه می‌بخشد  
تا افق‌های ورم کرده‌ء زندگی  
که به تلنگری مرگ را فاش می‌کنند  
برای درخت شدن فرسوده می‌شود  
می‌گویم باش، جاودانه  
- نُج  
امتناع را به خنده می‌گیرم  
در آوردگاه هستی  
زمان او را به پرتگاه می‌برد  
چه راستی شترگی  
به هر سو نگاه می‌کنم  
غبار اوست در دریا  
در خیابان  
در خیال من  
در پیچ‌ها  
و انحنای جغرافیایی که مرا می‌تاباند  
من کجای این برهوت ایستاده‌ام  
در زمان تهی شده  
در کلمات از یاد رفته  
در غلظت سکوت  
یا دهان ارغوانی هر چه مرگ.

### خدای من

هنوز من آغشته‌ام  
به پیمان‌هایی در برزخ  
در مانورها فرمان می‌رانم  
همه به صف  
قدم رو  
سربازها را در جنگی سرد  
در آتش بس نگه می‌دارم  
من که سلول به سلول شراب.....  
چه کسی مرا  
در برکه‌ء خون نگه می‌دارد.



### سنگر صلح و زیبایی

جنگ را دور انداخته‌ام و  
سلاحی که  
تورا می‌توانست نشانه بگیرد  
خشاب‌ها هنوز در انبار ذهنم  
نفس می‌کشند و  
سکوت زیبای مرا فرو می‌پاشند  
و چشم‌هایم را  
که آوازخوان سنگر صلح و زیبایی ست  
چه کسی در من هر روز  
زنگار را پاک می‌کند  
تا گنجشگ‌های غول شده را نشانه بگیرم!؟

خدایا هستی!

در امتداد شب  
نه با ماه گفت



نجوایی  
گویی با من است  
اینجا جای سوختن نیست  
برو در خانه‌ات بمیر.

### آب و خرد

در زلالی آن خود را گم می‌کرد  
می‌شناخت اگر او را  
چون عداشقان آب و خرد  
به چشمه برمی‌گشت.

### دریایی دور

شعرها کلمات ساده‌ای هستند  
غرق در دریایی دور  
من صیادی که از اعماق آمده‌ام  
دست‌های آبی‌ام  
از نیلوفرها و نهنگ حرف می‌زنند  
من از آتشفشان و سونومی .

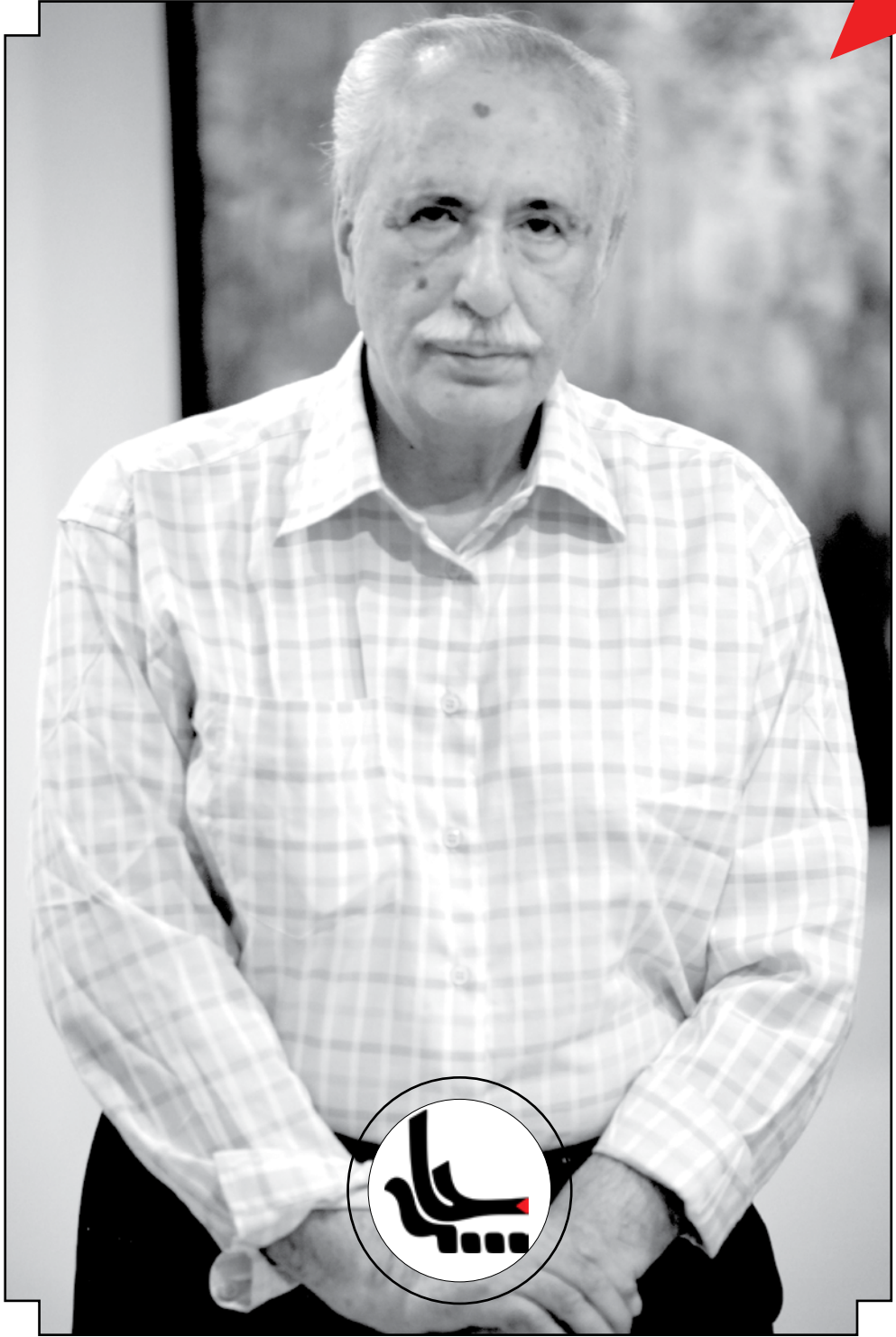


نه با پنجره  
با شب بود  
و خدای خود  
که اشکش را گاه در می‌آورد و  
گاه می‌خنداند او را  
مدرس پیراهنش بوی کهولت گرفته بود  
لب‌هایش را کشید  
لبخندی از او در آیینه؟  
نه! نبود  
فریادی از او  
خدااااا هستی!؟  
پژواکی از صدایش  
\_ خدایا هستی!؟  
خدایی نکرد  
جز بر لبخندش  
اما بود  
نانی از او ساخته نبود  
دلک پیر  
لب‌هایش را نداشت و  
دندانی  
همیشه این را گفته بود  
او که دندان داد  
دهد نانی.

### انقلابی فرزندانش را

کلمات گرسنه اند  
شعرهایم . . . .  
یک صبح می‌بینم  
از من خبری نیست  
چون انقلابی فرزندانش را . . . .  
شعرها مرا خورده‌اند





عكس از: يدالله عبدی

## بهاء‌الدین خرمشاهی

به لطف خداوند سبحان، آدم پرکاری بودم و دیگر حالا در ۷۵ سالگی از نا و نفس افتاده‌ام. اینکه در ۴-۵ سالگی مرا به کودکستان گذاشته بودند به جای آنکه از شخصیت کوچک و بی‌جان من، شخصی نسبتاً اجتماعی بسازند، بر عکس مرا درون‌گرا و حتی منزوی ساخته بود. فقط از ترس شماتت و ملامت خانم معلم، مشق‌ها و حتی بازی‌ها را انجام می‌دادم. سریع این کارها را انجام می‌دادم که وقت اضافی برای فکر و خیالات ۴-۵ سالگی پیدا کنم. معلم یا مربی هم که مرا موجودی بی‌آزار یافته بود، میدان می‌داد که روزی حدوداً دو ساعت در اندیشه‌های کودکانه خود فرو بروم، تا ظهر شود و خواهر همیشه مهربانم بین ساعت ۱۲ ظهر تا یک بعد از ظهر با درشکه [در آن سال] و حتی ۱۰-۱۵ سال بعد از آن، تاکسی در شهر باستانی / تاریخی، اما کوچک قزوین نیامده بود؛ بیاید دنبالم و مرا با مهربانی به خانه ببرد، تا دوباره فردا شود و مرا همچنان با درشکه قبل از ساعت ۹ صبح از منزل به کودکستان برساند.

ادامه در صفحه ۸۰



به لطف خداوند سبحان، آدم پرکاری بودم و دیگر حالا در ۷۵ سالگی از نا و نفس افتاده‌ام. اینکه در ۴-۵ سالگی مرا به کودکستان گذاشته بودند به جای آنکه از شخصیت کوچک و بی‌جان من، شخصی نسبتاً اجتماعی بسازند، بر عکس مرا درون‌گرا و حتی منزوی ساخته بود. فقط از ترس شماتت و ملامت خانم معلم، مشق‌ها و حتی بازی‌ها را انجام می‌دادم. سریع این کارها را انجام می‌دادم که وقت اضافی برای فکر و خیالات ۴-۵ سالگی پیدا کنم.



# چامه‌ورزی

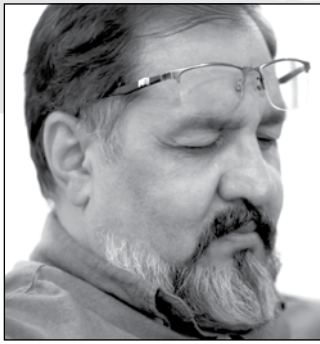
## صادق رحمانی

### یک

اگر نویسنده‌ای بخواهد مرزهای موفقیت را درنوردد، باید بیان خود را به گونه‌ای به کار گیرد که نه تنها مفهوم‌ها را بلکه احساس خود را نیز به دیگران برساند. این کار با کلمه، رفتار و لحن انجام می‌گیرد. دست کم با ترکیب این سه گونه از بیان است که می‌تواند رابطه نویسنده یا شاعر با مخاطب شکل بگیرد و بدین سان است که اندیشه، نگرش و احساس همزمان به دیگران رسانده می‌شود و شکل هنری صورت می‌بندد. نویسنده خوراکی برای فهم خوانندگان تدارک می‌بیند که با کمک خیال و کلمه به مفهوم‌های خود جان می‌بخشد. ترکیب و هماهنگی این شکل از هنر باید به طرزى باشد که گویی هیچ قصد و نقشه‌ای از پیش طراحی شده در کار نبوده و به خودی خود صورت گرفته است و اگر چیزی غیر از این باشد دیگر هنری در کار نیست و همه چیز به صورت تصنعی و مکانیکی شکل می‌گیرد. به نظرم راز موفقیت نوشته‌ها، ترجمه‌ها و پژوهش‌های بهاء‌الدین خرمشاهی در همین امر نهفته است.

### دو

عمده شهرت بهاء‌الدین خرمشاهی به نگرش و نگارش او در زمینه شعر حافظ باز می‌گردد. حافظ‌نامه او طرحی روشمند و هنرمدار در عرصه شناخت حافظ بود. با این وصف، ذوق سرشار زبانی و ادبی او به یک محور و موضوع بسنده نشده است. آن گونه که می‌دانیم او به فن ترجمه نیز پرداخته است. در آغاز با ترجمه کتابی مهم از اونا مونو با نام *درد جاودانگی* پای به راه ترجمه نهاد. او به سخت‌کوشی و پژوهشی شهره است، چنانچه خود او نیز در این زمینه نوشته است که: «یک بار دانشجویی از من پرسید شما چقدر کار و چقدر استراحت کرده‌اید؟ محاسبه‌ای کردم و گفتم در حدود ۵۰ سال کار و مجموع کار نکردن‌های ناشی از مریضی و استراحت و غیره در حدود یک ماه بوده است.» در زمینه ترجمه قرآن کریم نیز یکی از کارهای سهمگینی است که با روشی خاص به سرانجام برده است. این کار پنج سال از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ به طول انجامیده است. البته طبق گفته خودش



پیش از ترجمه، سی تا چهل بار متن و ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن را خوانده تا به این ترجمه رسیده است. درباره کتاب‌های دیگر او نیز وضع به همین منوال است؛ یعنی به هنگامی که خواننده یکی از کتاب‌های او را به دست می‌گیرد آن قدر این ارتباط بین نویسنده و خواننده طبیعی و راحت شکل می‌گیرد که مخاطب می‌پندارد خود آن را نوشته است یا دست کم با نویسنده هم‌ذات‌پنداری می‌کند. این موضوع در کتاب *فرار از فلسفه* که زندگی‌نامه خودنوشت اوست و به صورت داستان‌واره نوشته شده، به خوبی جلوه‌گر است.

### سه

بخشی از ذوق بهاء‌الدین خرمشاهی، در قالب خیال و کلمه سرریز شده است. او در عین آن که تلاش نکرده است با نام شاعر شناخته شود، اما پیشینه شاعری او به سال ۱۳۴۳ باز می‌گردد. *کتیبه‌ای بر باد* در سال ۱۳۵۱؛ *زنده‌میری* در سال ۱۳۶۸ و *آینه و آینه* در سال ۱۳۸۷ و چاپ دوم *درباعی‌ها* در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است. از جمله ویژگی‌های

شعرهای او بن‌مایه طنز است که بیشتر در رباعی‌هایش جلوه‌گر شده است. بیش از ۱۸۰ رباعی که بخش‌هایی از آن به نقیضه‌گویی رباعی‌های عمر خیّام اختصاص دارد.

همچنین او همه قالب‌های شعری را آزموده است از قالب‌های کلاسیک، نیمایی تا شعر بی‌وزن یا سپید. گفتنی است که در کنار ذوق‌ورزی‌هایش به نقد شعر نیز پرداخته است. مجموعه‌ای از ۲۴ نقد او بر شاعران معاصر ایران پیش از این در کتابی با نام *نبض شعر* در سال ۱۳۸۴ مجال انتشار یافته است. کتاب شیوه شیوایی نیز قرار است در انتشارات نگاه به چاپ برسد که ویراست تازه‌ای است از مجموعه نقدهای این نویسنده بر آثار شاعران هم‌روزگار ما.

اواخر مهرماه ۱۴۰۱ در مجتمع هرمزان شهرک غرب به همراه رضا اسماعیلی و یدالله عبدی به دیدار ایشان شتافتیم و ساعتی ما را به حضور پذیرفتند. از ایشان و دوستان همراه بسیار سپاسگزارم. با آرزوی تندرستی برای استاد بهاء‌الدین خرمشاهی و خانواده فرهیخته او.



# داستان

الهام جوادی فرد | مریم فرمیہنی | آوا کیارسی

مہدی میرابی | توماس ریورا | راحلہ بہادر



c h a m e h





بیشترین چیزی که از آن شب یادم می‌آید، تاریکی، گل و لای و نرمی سمندرها است. اما باید از اول شروع کنم تا همه‌ی این داستان را بفهمید و اینکه چطور با این احساس متوجه چیزی شدم که هنوز با من است. ولی فقط به عنوان چیزی که به یاد می‌آورم با من نیست، بلکه چیزی است که هنوز هم احساسش می‌کنم. همه چیز از جایی شروع شد که سه هفته‌ی تمام باران می‌بارید و ما بیکار شدیم.

توماس ریورا





معرفی تبلیغ آگهی



دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و ششم

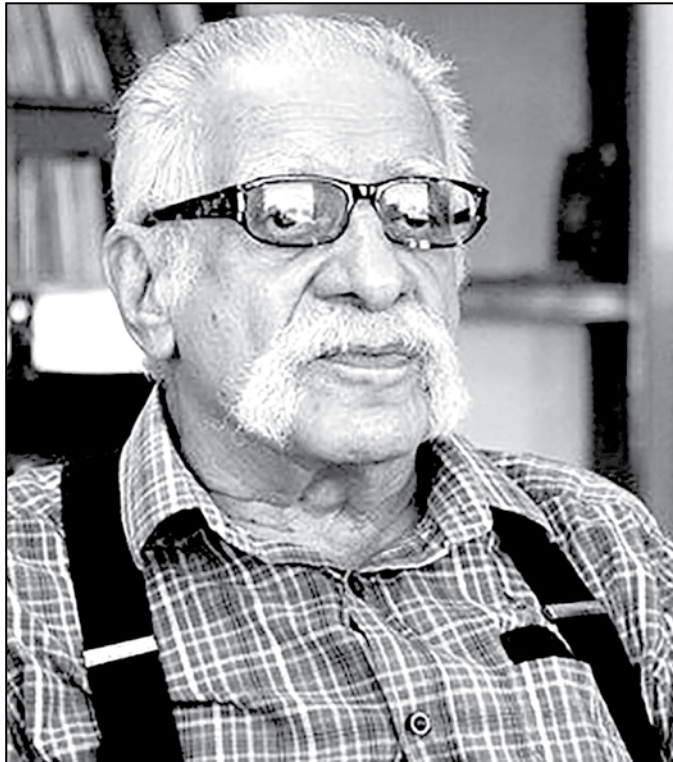
آبان و آذر ۱۴۰۱



c h a m e h



شماره ی بیست و ششم مجله ی ادبی چامه (دی و بهمن ۱۴۰۱) ویژه نامه ای برای استاد و پژوهشگر گرامی **عبدالمجید ارفعی** خواهد بود. این ویژه نامه به دبیری **هادی صدیقی** و با همکاری استادان و نویسندگان همروزگار ما در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.  
**c h a m e h m a g @ g m a i l . c o m**





Interview ▶ Story ▶ Poem

◀ هنر نردبانی است که به  
بام حقیقت منتهی می شود  
به شرط آنکه آن را به دیوار  
ایمان تکیه دهی! ▶

---

سید حسن حسینی

▼  
یصل السلم الخشبي للفن بسقف  
الحقیقة شرط أن تجعله مرتكزاً على  
حائط الإيمان .

سید حسن حسینی  
▲

[www.chamehmag.ir](http://www.chamehmag.ir)